بسم‌الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[سب النبی (ص) 1](#_Toc426570969)

[مرور بحث پیشین 1](#_Toc426570970)

[اقتضای تزاحم در این باب 2](#_Toc426570971)

[ابزار تشخیص در تزاحم 3](#_Toc426570972)

[جمع‌بندی 3](#_Toc426570973)

[صورت هفتم 3](#_Toc426570974)

[اقسام خوف قتل 4](#_Toc426570975)

[استثناءیت اجرای حکم توسط حاکم 4](#_Toc426570976)

[سب امام 5](#_Toc426570977)

[مستندات این مسئله 5](#_Toc426570978)

[روایت اول 5](#_Toc426570979)

[روایت دوم 5](#_Toc426570980)

# سب النبی (ص)

# مرور بحث پیشین

در بحث ساب النبی فروعاتی مطرح شد که ازجمله آن‌ها وجوب یا جواز آن بود. موارد شش‌گانه خوف موردبررسی قرار گرفت، ادله چهارگانه عمومی که در این راستا صادق بود، بیان گردید و فروعی نیز در ذیل آن‌ها مطرح شد. گفته شد در مواردی که ضرر و خوف متوجه دیگری باشد، دو قاعده نفی ضرر و نفی حرج صادق نخواهد بود و باید از قواعد دیگر استفاده نمود.

بیان شد که اضرار به غیر حرام است و امهال حکم الهی مبنی بر قتل ساب الرسول نیز حرمت پیدا می‌کند، لذا در اینجا میان دو حرمت تعارض شکل گرفت، تزاحم بین دو تکلیف بود. این دو متزاحم است. پس لا ضرر اینجا و لا حرج در اینجا نیست. ولی اقدامی که موجب ایذاء یا اضرار به غیر باشد، حرام است.

## اقتضای تزاحم در این باب

قواعد تزاحم این بود که اگر متزاحمین متساویین هستند تخییر می‌شود، اگر متزاحمین متساویین نیستند، بلکه به نحو اهم و مهم است، جای ترجیح اهم بر مهم است.

مسلماً در مواردی که قتل ساب موجب قتل شیعیان شود، اهم حفظ جان شیعه است چراکه امام می‌فرماید که هزار نفر آن‌ها، به‌اندازه یک نفر شما ارزش ندارد. این همان ارزش معنوی و کلمات ایمانی اشخاص مؤمن است. بنابراین درصورتی‌که اقدام به آن منجر به قتل دیگری باشد، مسلم آن اهم است و مانع می‌شود از اینکه حد را اجرا کند. اما در عرض بعید نیست این‌طور باشد چراکه در مورد عرض مؤمن تأکید زیادی وجود دارد. لذا بعید نیست که بگوییم اهم یا حداقل محتمل الاهمیه است.

اما در قبال مال غیر با قاطعیت نمی‌توان گفت که از اهمیت بالاتری برخوردار بوده و بر قتل ساب حاکم خواهد شد. البته روایاتی که در قبال تقیه وجود دارد هر دو را یعنی هم مال و هم جان را دربر می‌گیرد. لذا بعید نیست که بتوان گفت مال نیز همانند جان از این اهمیت فوق برخوردار است. بعید نیست برخی از روایات تقیه اطلاق داشته باشد و مال را نیز دربر گیرد.

## ابزار تشخیص در تزاحم

البته تشخیص اهم و مهم تابع آن مذاقی است که از شرع به دست می‌آید. چندان قانونمند نیست که جایی گفته شود این‌ها اهم و دیگری مهم است. درجه‌بندی چندانی در این زمینه وجود ندارد. لذا این تشخیص در اینجا دشواری زیادی دارد و عمدتاً برمی‌گردد به نوع استظهار فقیه و مذاقی که او از شرع به دست می‌آورد.

## جمع‌بندی

آنچه تاکنون بیان شد، بدین ترتیب بود که؛ در تزاحم شکل‌گرفته، ازآنجایی‌که قتل نفس از اهمیت بالاتری برخوردار است، حفظ جان بر قتل ساب حاکم خواهد بود اما در قبال مال، تردیدی وجود دارد و به نحوی قطعی نمی‌توان گفت که آن از اهمیت بالاتری برخوردار است. اما به‌موجب اطلاق قاعده تقیه در اینجا حکم می‌کنیم که در پی قتل ساب چه نفس، چه عرض و چه مال خود یا دیگری به خطر بیفتد لازم است از قتل او خودداری نمود.

به‌عبارت‌دیگر هر شش صورت مشمول قاعده تقیه است. هم آن سه صورتی که برای نفس خود شخص قاتل است، هم سه صورتی که برای دیگری است. همه این‌ها مشمول قاعده تقیه است. و فرقی نمی‌کند که اطمینان داشته باشد، یا احتمال بدهد چون در قاعده تقیه وجود احتمال هم کافی است و لازم نیست اطمینان وجود داشته باشد که خودش یا دیگری کشته می‌شود یا عرض دیگری برده می‌شود و یا مال او یا دیگری از بین می‌رود، احتمال اگر عقلایی باشد قاعده تقیه آن را دربر می‌گیرد.

### صورت هفتم

علاوه بر این شش صورت که عملاً دوازده صورت می‌شد، یک صورت دیگری هم داریم و آنجایی است که اقدام به قتل ساب النبی موجب استهزاء مذهب شود یا منجر به از بین رفتن اعتبار و آبروی مذهب یا مسلمانان وهن مذهب شود. این هم صورتی است که باز قاعده تقیه و قاعده تزاحم آن را در برمی‌گیرد.

یکی از مصادیق جدی تقیه این است که مذهب مورد تمسخر و استهزاء قرار گیرد، روایات هم موجود است که مذهب و دین نباید مورد تمسخر و استهزاء قرار گیرد، این هم طبعاً مشمول قاعده تقیه و تزاحم قرار می‌گیرد. و همچنین اگر خطری متوجه حکومت اسلامی شود، تقیه آن را دربر خواهد گرفت. به‌عبارتی‌دیگر اگر حکومت مشروع مورد وهن یا تهدیدی قرار گیرد، این نیز یکی از مواطن احتیاط خواهد بود. اینکه ائمه اطهار در مواردی از کارها منع می‌کردند ازاین‌جهت بود. لذا در مواردی حتی شرایط نیز جمع است اما امام به خاطر مصالحی می‌فرماید نباید این کار صورت بگیرد.

اما نکته این است، موانعی که عرض شد می‌تواند جلوی این حکم را بگیرد. اما اینکه با او چگونه معامله خواهند کرد، امر دیگری است که باید توسط حکومت بررسی شود.

#### اقسام خوف قتل

خوف قتل دو قسم است، گاهی خوف قتل جابرانه و گاهی خوف قتل عادلانه است، یعنی احتمال می‌دهد ورثه او را دادگاه ببرند و او هم نمی‌تواند اثبات کند که سب نبی کرده است، لذا دادگاه شرعی او را محکوم‌به قتل می‌کند. همین احتمال هم مانع می‌شود و بازدارنده است و در حکم این است که به فرد امر می‌کند این حکم را اجرا نکن. این‌ها همه مصداق خوف قتل می‌شود.

#### استثناءیت اجرای حکم توسط حاکم

همان‌طور که بارها بیان شد، اجرای حدود وظیفه حاکم اسلامی است، اما چنانچه روایت هشام گذشت؛

**«عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَأَلَ عَمَّنْ شَتَمَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ یقْتُلُهُ الْأَدْنَی فَالْأَدْنَی قَبْلَ أَنْ یرْفَعَهُ إِلَی الْإِمَامِ.»[[1]](#footnote-1)**

این اطلاق در اینجا تخصیص خورده و فرد می‌تواند بدون رجوع به حاکم و سلطان ساب را به قتل برساند. و الا قاعده‌ای که در شریعت بدان تأکید شده است، این بوده که حدود به حاکم ارجاع داده می‌شود. این تقریباً حکمی اجماعی بین فقها است غیر از مفید و علامه که می‌فرمایند در اینجا نیز حد باید به حاکم ارجاع داده شود. استناد ایشان نیز به دو روایت ضعیف در باب دیات است.

#### سب امام

تنبیه بعدی که باید بدان پرداخته شود این است که آیا این حکم مشمول امام نیز می‌شود؟ یعنی اگر فردی یکی از ائمه اطهار را مورد سب قرارداد، حکم او قتل خواهد بود؟

#### مستندات این مسئله

روایات این بحث در باب بیست و پنجم ابواب حد قذف، جلد هیجده، ابواب حد قذف، باب بیست و هفتم، صفحه چهارصد و شصت‌ویک آمده است.

#### روایت اول

اولین روایت سند معتبری دارد؛

**«عَنْهُ عَنْ عَلِی بْنِ الْحَکمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع مَا تَقُولُ فِی رَجُلٍ سَبَّابَةٍ لِعَلِی ع قَالَ فَقَالَ لِی حَلَالُ الدَّمِ وَ اللَّهِ لَوْ لَا أَنْ یغْمِزَ بَرِیئاً»[[2]](#footnote-2)**

در این روایت فرموده شده است که؛ کسی که امیرالمؤمنین (ع) را سب می‌کند. دمش حلال است. اگر این‌طور نباشد که این قتل موجب شود آدم بی‌گناهی کشته شود.

#### روایت دوم

حدیث دوم است این است که؛

**«وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِی بْنِ الْحَکمِ عَنْ رَبِیعِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَیمَانَ الْعَامِرِی قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع أَی شَی‌ءٍ تَقُولُ- فِی رَجُلٍ سَمِعْتُهُ یشْتِمُ عَلِیاً ع وَ یبْرَأُ مِنْهُ- قَالَ فَقَالَ لِی وَ اللَّهِ هُوَ حَلَالُ الدَّمِ- وَ مَا أَلْفٌ مِنْهُمْ بِرَجُلٍ مِنْکمْ دَعْهُ.» [[3]](#footnote-3)**

هزار نفر این‌ها به‌اندازه یک نفر شما نیست. یعنی اگر می‌دانید یک نفر شما جانش قرار است به خطر بیافتد، نباید حد ساب را جاری کنید.

1. الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 259 [↑](#footnote-ref-1)
2. تهذیب الأحکام؛ ج 10، ص: 86 [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 215 [↑](#footnote-ref-3)